نقد و بررسي پاره اي از مسائل مناسک ( 3 )

رضا مختاري

بخش اول و دوم « نقد و بررسي برخي مسائل مناسك » را در شماره هاي 57 و 58 همين فصلنامه آورديم و اكنون سوّمين بخش آن تقديم مي شود :

1 . از فقيه والا مقام و محتاط ، مرحوم آية الله حاج سيد احمد خوانساري ( طيّب الله ثراه و جعل الجنّة منقلبه و مثواه ) چنين نقل شده است :

ـ احتياط آن است كه در تلبيه يك بار « نِعمت » ( به كسر نون ) و يك بار « نَعمت » ( به فتح نون ) خوانده شود .

نگارنده در مسجد شجره خود ديدم و شنيدم كه روحاني كارواني ، كه با سابقه و آگاه به مناسك به نظر مي رسيد نيز براي احتياط ، به زائران كاروانش مي گفت :

تلبيه را با دو حركت بگويند ؛ يكبار : « إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ » ( به كسر نونِ نعمت ) و بار ديگر « إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ » ( به فتح نون نعمت ) . در حالي كه در اينجا به قطع و يقين ، « نِعمت » ( به كسر نون ) صحيح و « نَعمت » ( به فتح نون ) خطاست و جاي احتياط هم نيست .

توضيح آن كه : در قرآن كريم ، همه جا ، و به صور و اشتقاق هاي گوناگون ، « نِعمت » به خداوند متعال نسبت داده شده است . در تلبيه هم نعمت را به خداوند سبحان نسبت مي دهيم : « إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ » ولي « نَعمت » ( به فتح نون ) ممدوح نيست و صاحبان آن مذمّت شده اند .

توضيح بيشتر : « نَعْمَت » در دو آيه آمده و بيشتر مترجمان فارسي و برخي از مفسّران آن را اشتباه به فارسي برگردانده اند :

الف ) { كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّات وَعُيُون \* وَزُرُوع وَمَقَام كَرِيم \* وَنَعْمَة كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ } . [ 1 ]

ب ) { وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلا } . [ 2 ]

واژه « نَعْمَت » در اين دو آيه به فتح نون است و در قرآن ، تنها در همين دو جا آمده و با كلمه « نِعْمَت » ( به كسر نون ) تفاوت بسيار دارد ؛ ولي بيشتر مترجمان هر دو ( نِعمة و نَعمة ) را به « نِعمت » و مرادف آن ـ ترجمه كرده اند كه البته اشتباه است .

شرحي ديگر : « نِعمة » ( به كسر ) از نظر قرآن مجيد ، منسوب به خداوند متعال و ممدوح است ؛ ولي « نَعمة » ( به فتح ) مذموم است و منسوب به غير خداي سبحان .

تدبّر در واژه هاي ذيل ، كه در بسياري از آيات آمده و مقايسه آن ها با دو آيه بالا ، اين حقيقت را به خوبي آشكار مي سازد :

ـ « نِعْمَةَ اللهِ » .

ـ « أَنْعَمْتَ » خطاب به خداوند متعال .

ـ « بِنِعْمَة مِنْ اللهِ » در دو آيه .

ـ « أَنْعَمْتُ » .

ـ « وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَة فَمِنْ اللهِ » ( نحل : 53 ) .

ـ « أَنْعَمَ اللهُ » .

ـ « نِعْمَةُ رَبِّي » .

ـ « نِعْمَتَكَ » ، خطاب به خداوند متعال .

ـ « نِعْمَةَ رَبِّكُمْ » .

ـ « نِعْمَتِي » .

ـ « نِعْمَةً مِنَّا » .

ـ « نِعْمَتَهُ » .

ـ « نِعْمَةً مِنْهُ » .

ـ « نِعَمَهُ » .

ولي در دو آيه مذكور يك مورد « مُكَذِّبِين » ، « أُولِي النَّعْمَةِ » دانسته شده اند و يك مورد هم در مقام مذمّت كساني است كه داراي « نَعمة » بوده اند .

صاحب كشاف هم ، ذيل هر دو آيه گفته است : « النَّعمة ، بالفتح : التنعم ؛ و بالكسر : الأنعام » و ذيل آيه دوم افزوده است : « و هم صناديد قريش و كانوا أهل تنعّم و ترفّة » . [ 3 ] در فرهنگ ها هم براي اين دو واژه ، دو معناي متفاوت آورده اند ؛ مثلاً در « المعجم الوسيط » آمده است : « النعمة : الرفاهة و طيب العيش . . . النِعمة : ما أنعم به من رزق و مال و غيره » . [ 4 ]

همچنين ابن اثير مي گويد : « النَعمة بالفتح ، و هي المسرّة و الفرح و الترفة » . [ 5 ] در المعجم الذهبي ( ص 404 ) نيز « نِعمة » به بركت و نعمت خدادادي ، و « نَعمة » به « راحتي » و « آسايش » و در تفسير كشف الأسرار [ 6 ] به « تن آسايي » و در فرهنگ نامه قرآني به « فراخي ، زيست به ناز » ترجمه شده است و از همه مبسوط تر سخن فرهنگ معاصر عربي ـ فارسي است :

نَعمة : زندگي راحت ، زندگي بي دغدغه . . . گشادگي ، آسايش . . . خشنودي ، برخورداري ، تمتّع و بهره مندي .

نِعمة : بركت ، لطف ، بخشايش ، فضل ، خير ، فيض ، توفيق . [ 7 ]

از آنچه ملاحظه شد ، تفاوت معنايي اين دو واژه و عدم ترادف آن ها دانسته مي شود . اكنون برخي ترجمه ها ، كه « نَعمت » را در آيه اول به ا شتباه « نِعمت » ترجمه كرده اند :

دكتر امامي : « و نواختي كه در آن خوش مي بودند . »

دكتر فولادوند ، ويرايش دوم : « و نعمتي كه از آن برخوردار بودند . »

دكتر مجتبوي ، ويرايش دوم : « و نعمت ها و آسايشي كه در آن برخوردار بودند . »

خرمشاهي ، ويرايش دوم : « و نعمتي كه در آن خوش و خرّم بودند . »

انصاري : « و نعمتي را كه در آن بهره مند بودند . »

ابوالقاسم پاينده : « و نعمتي كه در آن متنعّم بودند . »

ياسري : « و نعمتي كه در آن برخوردار و شاد بودند . »

مصباح زاده : « و نعمتي كه بودند در آن متنعّمان . »

آية الله مكارم : « و نعمت هاي فراوان ديگر كه در آن غرق بودند . »

بهبودي : « و نعمت ها كه در آن به شادماني و عشرت مي گذراندند . »

پورجوادي : « و نعمتي كه از آن برخوردار بودند . »

معزّي : « و نعمتي كه بودند در آن برخورداران . »

خرّم دل : « و نعمت هاي فراوان ( ديگري ) كه در آن شادان و با ناز و نعمت زندگي مي كردند . »

ترجمه مركز فرهنگ و معارف قرآن ، كه جديدترين ترجمه است : « و نعمت هايي كه در آن ها به خوشگذراني مشغول بودند . »

ولي به نظر مي رسد ترجمه ابوالفتوح رازي بي ايراد و يا كم ايراد باشد :

« و نازي كه ايشان در آن با بطر و اشر و معجب و با نشاط بودند از آن . » گفتني است ابوالفتوح ، نعمت ( به كسر ) و مشتقات آن را ـ در موارد بسياري كه مراجعه شد ـ به همان « نِعمت » ترجمه كرده است ، نه « ناز » .

اين دو آيه ، حتي در برخي از تفاسير هم درست ترجمه و تفسير نشده است .

نتيجه و خلاصه سخن اين كه : در تلبيه ، نِعمت به كسر نون ، به طور قطع صحيح و به فتح نون به يقين خطاست و احتياط در آن معني ندارد . علاوه بر وجوهي كه گفته شد ، ديده نشد كه احدي از فقهاي شيعه و سنّي ، كه بسياري از آن ها در ادبيات هم يد طولاني داشته اند ، در تلبيه « نَعمة » ( به فتح ) را صحيح احتمال داده باشند . علاوه بر اين ، شهيد اول و شهيد ثاني هر دو در مناسك خود فرموده اند : « إِنَّ الْحَمْدَ » و « أَنَّ الْحَمْدَ » ( به فتح و كسر همزه انّ ) صحيح است و مرحوم آية الله سيد احمد خوانساري براي رعايت اين نكته و جهتي ديگر ، احتياط واجب كرده اند كه تلبيه به چهار شكل خوانده شود :

1 . إِنَّ الْحَمْدَ . . . 2 . أَنَّ الْحَمْدَ . . . 3 . . . . وَالْمُلْكَ لَكَ ، ( به فتح كاف ) 4 . . . وَالْمُلْكُ لَكَ ، ( به ضم كاف ) . [ 8 ]

يكي از اساتيد به ايشان گفته بود براي رعايت احتياط ، نيازي به چهل بار خواندن نيست ؛ بلكه وقف كردن بر كلمه « ملك » صحيح است و شامل صورت فتح و ضم آن مي شود و مرحوم خوانساري پذيرفتند ؛ بنابراين ، با همان دو بار خواندن : « إنّ » و « أنّ » ، احتياط رعايت شده است .

2 . يكي از مراجع عظام ( دامت بركاتهم ) در تلبيه ، ابتدا احتياط واجب مي دانستند كه « لبيك » پنجم گفته نشود [ 9 ] و سپس از اين نظر عدول كردند و فرمودند :

ـ « اگر به قصد رجاء بگويد ضرري به احرام او نمي زند . » [ 10 ]

در حالي كه به فرض ، « لبّيك » پنجم نه وجوب داشته باشد نه استحباب ، گفتنِ آن به هر قصدي ، ضرري به احرام و تلبيه نمي زند ؛ چه ، در اين فرض ، پيش از گفتن « لبيك » پنجم ، زائر شرعاً مُحرم شده است و پس از تحقّق احرام ، گفتن « لبيك » تا ديدن خانه هاي مكه مستحب است . از سوي ديگر ، قصد وجه لازم نيست و كساني كه هنگام محرم شدن تلبيه مي گويند ، نه قصد وجوب مي كنند ، نه استحباب ؛ بلكه مجموع تلبيه را ، كه بخشي از آن به طور قطع واجب و برخي مستحب ـ يا مطابق احتياط وجوبي ـ است بر زبان مي آورند و هيچ كس به قصد تشريع و مانند آن ، لبيك پنجم را نمي گويد تا مرتكب حرام شده باشد . بنابراين ، گفتن لبيك پنجم ، به اتفاق فقها مستحب يا مطابق احتياط است ؛ اعم از اين كه در تحقّق احرام دخيل باشد يا نباشد ، و به فرض عدول از اين سخن ، حداكثر ، لغويت تكلّم به لبيك آخر است ، نه چيز ديگر . علاوه بر اين كه هنگام بيان كيفيت تلبيه ، بيشتر يا بسياري از فقها « لبيك » آخر را نيز افزوده اند ؛ مثلاً در حاشيه مرحوم آية الله حاج آقا حسين بروجردي بر مناسك شيخ انصاري ( رحمهما الله ) مي خوانيم : « اولي بلكه احوط آن است كه در آخر ، يك « لبيك » ديگر بگويد » . [ 11 ] و نيز در حاشيه مرحوم آية الله گلپايگاني بر مناسك مزبور آمده است : « احوط اضافه يك لبيك ديگر است بعد از لاَ شَرِيكَ لَكَ » . [ 12 ] همچنين در مناسك مرحوم آية الله ميلاني آمده است : « و احتياط مستحب آن است كه بعد از لاَ شَرِيكَ لَكَ يك مرتبه ديگر بگويد : لبّيك » . [ 13 ] علاوه بر اين ها صاحب عروه پس از بيان صورت هاي مختلف از جمله گفتن لبيك پنجم مي نويسد :

« والأولي التكرار بالاتيان بكلّ من الصور المذكورة ، بل يستحبّ أن يقول كما في صحيحة معاوية بن عمار : . . . إِنَّ الْحَمْدَ وَالنّـِعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَكَ ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّيْك ، لَبَّيْكَ داعِياً إِلي دارِ السَّلامِ لَبَّيْك . . . » [ 14 ] . و هيچ فقيهي بر اين سخن حاشيه ندارد . صاحب جواهر نيز گويد : « و أحوط منه الجمع بين العقد بالصورة المزبورة و بين العقد بقول « لَبَّيْكَ . . . لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْك » و أحوط منه . . . » . [ 15 ]

و بالاتر از فتواي فقها روايات و از جمله : صحيحه معاوية بن عمار است كه در آن آمده است : « والتلبية أن تقول : « لَبَّيْكَ ، اللّهُمَّ لَبَّيْكَ . . . لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْك ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّيْك . . . » [ 16 ] . بنابراين ، چون پس از انعقاد احرام ، گفتن « لبّيك . . . » مستحب است ، ذكر لبيك پنجم ، حتي به قصد استحباب ، مانعي ندارد و به هيچ وجه ، قصد رجا لازم نيست و به هر قصدي بگويد ضرري به احرام نمي زند .

در ميقات ، برخي از روحانيون كاروان ها ، به هنگام تلقين تلبيه به زائران ، در حالي كه آنان غرق در معنويت و توجه به خداوند متعال هستند ، پس از جمله « لا شَرِيكَ لَكَ » ناگهان مي گويند ؛ مقلّدان فلان مرجع نگويند ، ولي مقلدان ساير مراجع بگويند : « لبيك » ! و در زائران پچ پچ مي افتد كه چه شد ؟ چه بگوييم ؟ چه نگوييم ؟ و . . .

از ادله مذكور كه بگذريم ، حداكثر چيزي كه باقي مي ماند ، لغويت تكلّم به لبيك آخر است ، نه چيز ديگر . چرا ما اذهان زائران را با بيان اين گونه اختلاف نظريات ـ كه وجهي ندارد ـ مشوّش و حال خوش و معنوي آنان در حال تلبيه را به همهمه و پچ پچ و شك و دو دلي تبديل كنيم ؟ در عمره سال جاري ( 1386 ) هم روحاني كارواني را ديدم كه تلبيه را دو گونه براي زائران مي گفت ؛ يك بار طبق نظر مشهور با « لبيك » پنجم و يكبار ديگر طبق نظر مرجع مذكور ، بدون لبيك پنجم ، پيش از آن نيز مي افزود كه : « يكبار ديگر هم تلبيه را طبق نظر فلان مرجع بگوييد ! »

3 . در مناسك حضرت امام خميني ( قدس سره ) آمده است :

در طرف حِجر اسماعيل محدوده طواف تنگ مي شود ؛ زيرا به مقدار حِجر از آن كاسته مي شود و تقريباً شش ذراع و نيم براي طواف باقي مي ماند . بنابراين ، طواف نبايد خارج از اين حد انجام شود و اگر فاصله بيش از شش ذراع و نيم شود ، بنابر اظهر اعاده آن جزء ، لازم است . [ 17 ]

برخي از فقها ، از جمله مرحوم آية الله گلپايگاني ( قدس سره ) فرموده اند : « در طرف حِجر ، فاصله از ديوار حِجر محاسبه مي شود . » [ 18 ]

مرحوم آية الله فاضل لنكراني ( قدس سره ) هم نوشته اند :

در طرف حِجر مقدار محل طواف ضيق نمي شود و از حجر به مقدار بيست و شش ذراع و نيم عنوان مطاف را دارد ، ليكن رعايت احتياط ؛ يعني طواف در مقدار شش ذراع و نيم نيكو است . »

مسافت مذكور در اين مسأله ؛ يعني تعبير « شش ذراع و نيم » بنابر يك مبنا و نيز « بيست و شش ذراع و نيم » بر مبناي ديگر ، از مناسك شيخ انصاري ( قدس سره ) ( م 1281 ) گرفته شده است . شيخ ( رحمه الله ) در بيان واجبات طواف مي گويد :

پنجم : بودن طواف در ميان خانه كعبه و مقام حضرت ابراهيم خليل ( علي نبيّنا و آله و عليه السلام ) [ 19 ] است در جميع جوانب ؛ به اين معني كه ملاحظه مي شود مسافت ما بين خانه و مقام ـ كه تقريباً بيست و شش ذراع و نصف است ـ و ملاحظه اين مقدار از جميع جهت مي شود . پس اگر شخص در بعض احوال طواف ، دور از خانه شود ، زياده بر مقدار مذكور ، طواف نسبت به آن قدر خارج باطل است و حجر اسماعيل كه تقريباً بيست ذراع مي شود از مقدار مذكور است علي الأحوط بل الأظهر . پس محل طواف از طرف حجر ، بيش از شش ذراع و كسري نيست . پس اگر زياده از اين ، از حجر دور شود ، از مطاف خارج شده و اعاده آن جزء در مطاف احوط ، بلكه اظهر خواهد بود . [ 20 ]

بنابراين ، مسافت مذكور در مناسك امروزي ، در صورتي درست است كه ديوار حِجر به همان عرض زمان شيخ باقي باشد اما بنده شنيده ام كه در تعميرات حدود ده سال پيش كعبه ، ديوار حِجر از سمت بيرون حجر پهن تر شده است . اگر اين سخن درست باشد ، مسافت مذكور ، امروزه دقيق نيست . رفعت پاشا حدود يكصد سال پيش راجع به ديوار حجر نوشته است : بنايي است به شكل نيم دايره كه ارتفاع آن 31/1 متر و عرض ديوار آن از بالا 52/1 متر ولي از طرف پايين 44/1 است . [ 21 ]

اكنون بايد بررسي كرد كه عرض ديوار همين مقدار است يا بيشتر ؛ چون صحّت فتواي مزبور مبتني بر عدم تغيير است و لازم است احراز شود .

4 . برخي از فقهاي معاصر درباره محاذات زن و مرد يا تقدّم زن بر مرد هنگام نماز طواف فرموده اند :

ـ بايد رعايت عدم تقدم زن بر مرد بشود . پس اگر مرد ولو به مقدار كمي از زن جلوتر باشد ، نماز هر دو صحيح است و همچنين اگر بين آنان فاصله باشد ولو به مقدار يك وجب .

ـ بايد رعايت عدم تقدم زن بر مرد و عدم محاذي بودن آنان بشود . بلي چنانچه زن از اهل سنت باشد يا تأخير نماز طواف موجب به هم خوردن موالات عرفيه بشود يا مستلزم عسر و حرج باشد ، رعايت اين شرط لازم نيست . [ 22 ]

اما اقوي آن است كه محاذات زن و مرد يا تقدم زن بر مرد مانعي ندارد ؛ زيرا صحيحه فضيل ، كه از نظر سند و دلالت تامّ است ، در حكم محاذات زن و مرد يا تقدم زن بر مرد ، مسجدالحرام را استثنا كرده است . اين صحيحه كه شيخ صدوق ( رحمه الله ) در علل الشرائع نقل كرده ، چنين است :

عن محمّد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار ، عن العباس بن معروف ، عن عليّ بن مهزيار ، عن فضالة ، عن أبان ، عن الفضيل ، عن أبي جعفر ( عليه السلام ) ، قال : « إنّما سمّيت مكةُ بكةّ ، لأنّه يبكّ فيها الرجال و النساء ، و المرأة تصلّي بين يديك و عن يمينك و عن يسارك و معك ، و لا بأس بذلك ، إنّما يكره في سائر البلدان » . [ 23 ]

بنابراين ، محازات زن و مرد و تقدم زن بر مرد هر حكمي داشته باشد ـ كراهت يا حرمت ـ اين حكم در مسجدالحرام استثنا شده است . با عنايت به همين صحيحه ، برخي از فقها به اين استثنا تصريح كرده اند ؛ از جمله مرحوم آيةالله محمد هادي ميلاني ( م 1395 ) كه در مناسك ايشان ( ص 138 ) آمده است :

سؤال : در نمازهاي طواف ؛ چه در عمره چه در حج ، اگر تقارن زن و مرد يا تقدم زن بر مرد محل اشكال باشد ، در اين نماز هم اشكال مي فرماييد يا خير ؟

تقدّم زن مخالف هم مثل زن مؤمنه است يا خير ؟

جواب : در خصوص مكه معظمه هيچ محذوري ندارد .

همچنين حضرت آيةالله شبيري زنجاني ( دام ظلّه ) فرموده اند :

از احكام مسجدالحرام و اطراف نزديك آن ـ كه محلّ تراكم نمازگزاران است ـ آن است كه بانوان مي توانند در كنار مردان ، بلكه جلوتر از آن ها نماز بخوانند ، و اين امر كراهت نيز ندارد . [ 24 ]

شيخ حرّ عاملي هم در عنوان باب ، مكه را استثنا كرده است :

باب كراهة صلاة الرجل و المرأة تصلّي قدّامه ، أو إلي جانبيه ، و كذا المرأة إلاّ بمكّة » . [ 25 ]

علاوه بر صحيحه فضيل ، در صحيحه معاوية بن عمار مي خوانيم :

عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن معاوية بن عمّار ، قال :

قلت لأبي عبدالله ( عليه السلام ) : « أقوم أُصلّي بمكّة ، و المرأة بين يدي جالسة أو مارّة ؟ فقال : « لا بأس ، إنّما سمّيت بكة لأنّها تبكّ فيها الرجال و النساء » . [ 26 ]

علاوه بر اين ، از پيامبرخدا ( صلي الله عليه وآله ) و هيچ يك از ائمه ( عليهم السلام ) دستور يا توصيه اي در مورد جدايي زن و مرد ، در مسجدالحرام ، هنگام طواف و نماز نرسيده است . تنها برخي اميران مكه ـ مانند خالدبن عبدالله قسري ، والي مكه ، از جانب سليمان بن عبدالملك مروان ـ دستور تفريق بين زنان و مردان در حال طواف را صادر كرد . [ 27 ]

صحيحه معاوية بن عمار هر چند مربوط به محازات يا تقدّم زنان بر مردان ، در حال نماز آنان نيست ، اما مي تواند مؤيد مدعاي ما باشد ؛ همچنان كه عدم توصيه معصومين به جدا كردن زنان از مردان در مسجدالحرام .

5 . فقيه مسلّم و متبحّر ، سيد محمد كاظم يزدي ( اعلي الله مقامه ) ، در باب حجّ عروة الوثقي ، در بحث تلبيه آورده است :

« ذكر جماعة أنّ الأفضل لمن حجّ علي طريق المدينة تأخير التلبية إلي البيداء . . . و البيداء أرض مخصوصة بين مكة و المدينة علي ميل من ذي الحُلَيفة نحو مكة . . . » [ 28 ]

و هيچ يك از فقها حاشيه اي بر اين مسأله ندارند . صريح اين سخن آن است كه مسافت ميان بيداء و ذُوالحليفه يك ميل است . اين مطلب در مناسك برخي ديگر از فقها نيز آمده است ؛ مانند :

\* مرحوم آية الله خويي ( رحمه الله ) در مناسك خود [ 29 ] و به پيروي از ايشان ، فقيه بزرگ معاصر ديگر نيز در مناسكش : [ 30 ]

« آنچنان كه از كلمات فقها ( اعلي الله مقامهم ) استفاده مي شود ، بيداء نام زميني است بين مكه و مدينه ، در فاصله يك ميل از ذي الحليفه به طرف مكه قرار گرفته است . »

\* مناسك حج يكي از فضلاي معاصر : [ 31 ]

« كسي كه مي خواهد از راه مدينه به حج برود ، بهتر است گفتن تلبيه را تا رسيدن به بيداء ( جايي است كه يك ميل يا 3/1609 متر با ذوالحليفه به طرف مكه فاصله دارد ) تأخير نموده و در آنجا تلبيه بگويد . »

افزون بر مناسك حج ، در برخي متون استدلالي فقهي و غير فقهي نيز اين سخن ديده مي شود ؛ از جمله :

الف ) ابن ادريس ( رحمه الله ) در سرائر :

« فالأفضل له إذا كان حاجّاً علي طريق المدينة أن يجهر بها إذا أتي البيداء ـ و هي الأرض التي يخسف بها جيش السفياني ، التي تكره فيها الصلاة عند الميل ، فلو أُريد بذلك التلبية التي ينعقد بها الإحرام لما جاز ذلك ؛ لأنّ البيداء بينها و بين ذي الحليفة ميقات أهل المدينة ثلاث فراسخ [ 32 ] و هو ميل ، فكيف يجوز له أن يجاوز الميقات من غير إحرام ، فيبطل بذلك حجّه » . [ 33 ]

ب ) علاّمه حلّي ( رحمه الله ) :

« الإجهار بالتلبية مستحب من البيداء . . . و

بينها و بين ذي الحليفة ميل » . [ 34 ]

« . . . المراد استحباب الإجهار بالتلبية عند البيداء ،

و بينها و بين ذي الحليفة ميل » . [ 35 ]

ج ) صاحب جواهر ( رحمه الله ) :

« . . . إذا الفرض أنّ بين البيداء و ذي الحليفة الذي هو الميقات ميلا . . . » . [ 36 ]

د ) طريحي ( رحمه الله ) :

« والبيداء أرض مخصوصة بين مكة والمدينة علي ميل من ذي الحُليفة نحو مكة » . [ 37 ]

هـ . ) آية الله سيد محسن حكيم ( رحمه الله ) ( م 1390 ) در ذيل عبارت عروه كه آمده است : « البيداء أرض مخصوصة بين مكة و المدينة ، علي ميل من ذي الحليفة نحو مكة » گويد :

« كما عن السرائر والتحرير و التذكرة والمنتهي و غيرها ، و يشهد به صحيحة معاوية بن . . . المتقدّم » . [ 38 ]

البته برخي از فقها نيز به جاي « ذي الحليفه » نوشته ؛ اند : « مسجد الشجره » .

و در كلمات فقيهان ، اين دو به جاي هم استعمال مي شوند ؛ مانند :

الف ) محقق كركي ( رحمه الله ) ( م 940 ) :

« الحاج علي طريق المدينة إنّما يرفع صوته بالتلبية إذا كان راكباً إذا علت راحلته البيداء ، و هي . . . علي ميل من مسجدالشجرة ؛ اقتداءً بالنبي ( صلي الله عليه وآله ) ، فإنّه هكذا فعل » . [ 39 ]

ب ) شهيد ثاني ( رحمه الله ) ( م 965 ) :

« الحاج علي طريق المدينة إن كان راكباً فلا يرفع صوته بها حتّي تصل راحلته البيداء . و هي . . . علي ميل من مسجد الشجرة عن يسار الطريق ؛ اقتداءً بالنبي ( صلي الله عليه وآله ) » . [ 40 ]

در حالي كه مسلّماً ميان ذي الحليفه و بيداء هيچ فاصله ؛ اي نيست و بيداء درست مرز و حدّ ذو الحليفه است . اهل فن به اين موضوع تصريح كرده اند ؛ از جمله سمهودي مي ؛ گويد :

« أول البيداء عند آخر ذي الحليفة و كان هناك علمان للتمييز بينما . . . والبيداء فوق عَلَمي ذي الحليفة إذا صَعدتَ من الوادي » . [ 41 ]

دكتر احمد العلي نيز گويد :

ـ « رو به روي ذوالحليفه ، بيداء است . بيداء زمين مسطّحي است كه از آنجا مدينه را توان ديد و آن بالاي دو نشانه حليفه است . . . »

ـ « . . . بيداء ، موضعي است مشرف بر ذوالحليفه به اندازه يك تير پرتاب ازمسجدآن . » [ 42 ]

با توجه به اين كه مقدار مسافت پرتاب تير ، حدود دويست گام است ، [ 43 ] معلوم مي شود فاصله مسجد شجره تا بيداء حدود دويست گام مي باشد و در نتيجه بين ذوالحليفه و بيداء مسافتي و فاصله زيادي نخواهد بود ؛ زيرا مسجد شجره در پايان ذوالحليفه نيست بلكه از مسجد تا پايان ذوالحليفه همين قدر فاصله است .

منشأ اشتباه آن است كه ـ همان طور كه در روايات زيادي آمده است ـ پيامبر خدا ( صلي الله عليه وآله ) در حجّة الوداع ، هنگامي كه به آخر ذوالحليفه و اول بيداء رسيدند ، صدا را به تلبيه بلند كردند . [ 44 ] آن زمان و شايد در عصر ائمه معصوم ( عليهم السلام ) ، دو ميله و ستون به عنوان نشانه پايان ذوالحليفه و آغاز بيداء ، در زمين نصب كرده بودند و پيامبر خدا ، آنجا كه ميله و عمود اول بود ، صدا را به تلبيه بلند كردند :

ـ « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ( صلي الله عليه وآله ) لَمْ يَكُنْ يُلَبِّي حَتَّي يَأْتِي الْبَيْدَاءَ » . [ 45 ]

ـ « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ( صلي الله عليه وآله ) لَمَّا انْتَهَي إِلَي الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلِ قَرُبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكِبَهَا فَلَمَّا انْبَعَثَتْ بِهِ لَبَّي بِالاَْرْبَعِ ، فَقَالَ : لَبَّيْكَ . . . » . [ 46 ]

از اين رو ائمه معصوم ( عليهم السلام ) دستور داده ؛ اند كه هنگام رسيدن به بيداء ، آنجا كه ميله است ، تلبيه گفته شود :

ـ « سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ( عليه السلام ) عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلاِْحْرَامِ ، فَقَالَ : فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ ، فَقَدْ صَلَّي فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ( صلي الله عليه وآله ) وَقَدْ تَرَي أُنَاساً يُحْرِمُونَ فَلاَ تَفْعَلْ حَتَّي تَنْتَهِيَ إِلَي الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلُ فَتُحْرِمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مَحَامِلِكُمْ تَقُولُ : لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ . . . » . [ 47 ]

ـ « . . . سَأَلْتُهُ عَنِ الاِْحْرَامِ عِنْدَ الشَّجَرَةِ هَلْ يَحِلُّ لِمَنْ أَحْرَمَ عِنْدَهَا أَنْ لاَ يُلَبِّيَ حَتَّي يَعْلُوَ الْبَيْدَاءَ ( قَالَ : لاَ يُلَبِّي حَتَّي يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ ) عِنْدَ أَوَّلِ مِيل ، فَأَمَّا عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلاَ يَجُوزُ التَّلْبِيَةُ » . [ 48 ]

ـ « إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ ، فَقُلْ . . . ثُمَّ قُمْ فَامْشِ حَتَّي تَبْلُغَ الْمِيلَ وَتَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلَبِّهْ » . [ 49 ]

ظاهراً از تعبير « حَيْثُ الْمِيل » و « عِنْدَ أَوَّلِ مِيل » استفاده شده [ 50 ] كه بين ذوالحليفه و بيداء يك ميل ( واحد سنجش مسافت ) فاصله است همانطور كه در قديم بين مدينه منوره و ذوالحليفه شش ميل فاصله بوده است . [ 51 ] در حالي كه ميل در اينجا به معناي همان ميله فارسي ، و ستون است ، نه واحد سنجش مسافت . بنابراين ، ميان بيداء و ذوالحليفه هيچ فاصله اي نيست [ 52 ] و مقصود آن است كه نزد ميله اي كه نشانه پايان ذوالحليفه و آغاز بيداء است و نبايد از آنجا بدون احرام گذشت ، بايد صدا را به تلبيه بلند كرد و اين معني از احاديث فراواني قابل استفاده است :

ـ « صَلِّ الْمَكْتُوبَةَ ثُمَّ أَحْرِمْ بِالْحَجِّ أَوْ بِالْمُتْعَةِ ، وَاخْرُجْ بِغَيْرِ تَلْبِيَة حَتَّي تَصْعَدَ إِلَي أَوَّلِ الْبَيْدَاءِ ، إِلَي أَوَّلِ مِيل عَنْ يَسَارِكَ ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الاَْرْضُ . . . فَلَبِّ . . . » . [ 53 ]

ـ « وَ خَرَجَ [ رَسُولُ اللَّهِ ( صلي الله عليه وآله ) ] حَتَّي انْتَهَي إِلَي الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمِيلِ الاَْوَّلِ فَصُفَّ لَهُ سِمَاطَانِ فَلَبَّي بِالْحَجِّ مُفْرِداً » . [ 54 ]

از اين رو كليني ( رحمه الله ) فرموده است :

« وَلاَ يَجُوزُ لاَِحَد أَنْ يَجُوزَ مِيلَ الْبَيْدَاءِ إِلاَّ وَقَدْ أَظْهَرَ التَّلْبِيَةَ وَأَوَّلُ الْبَيْدَاءِ أَوَّلُ مِيل يَلْقَاكَ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ » . [ 55 ]

شيخ صدوق هم آورده است :

« وَ إِنْ . . . أَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَبِّ سِرّاً . . . حَتَّي تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ وَتَبْلُغَ الْمِيلَ الَّذِي عَلَي يَسَارِ الطَّرِيقِ فَإِذَا بَلَغْتَهُ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ وَلاَ تَجُزِ الْمِيلَ إِلاَّ مُلَبِّياً . . . » . [ 56 ]

خلاصه ، در اينجا اشتباه ميل به معناي ميله و علامت ، به « ميل » واحد سنجش مسافت ، منشأ اين خطا شده و عجيب تر اين كه حديث شريف ذيل ، در ترجمه كتاب الحج والعمره تأليف حجة الاسلام والمسلمين ري شهري :

ـ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ( صلي الله عليه وآله ) لَمَّا انْتَهَي إِلَي الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلِ قَرُبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكِبَهَا فَلَمَّا انْبَعَثَتْ بِهِ لَبَّي بِالاَْرْبَعِ . . . » .

اينگونه ترجمه شده است :

« پيامبر اكرم ( صلي الله عليه وآله ) چون به بيداء ـ در يك ميلي مكه ـ مي رسيد ، شتري نزديكش مي آوردند ، سوار آن مي شد و چون آن حضرت را حركت مي داد ، لبيك هاي چهارگانه را چنين مي گفت : . . . »

و در پانوشت افزوده اند :

« بيداء نام سرزميني است با خاك نرم ، ميان مكه و مدينه كه به مكه نزديكتر است . » [ 57 ]

در اينجا چند اشتباه رخ داده است :

1 . ميل به معناي ميله و علامت است نه « يك ميل » و واحد سنجش مسافت .

2 . « در يك ميلي مكه » خطاي بسيار فاحش است . اشتباه آنان كه گفته اند : « دريك ميلي ذوالحليفه » بسيار كوچكتر از اين اشتباه است .

3 . اين كه نوشته اند : « بيداء به مكه نزديكتر است » خطاي فاحش و واضحي است ؛ زيرا بيداء متصل به مسجد شجره است و با مدينه فاصله اي ندارد ، در حالي كه حدود چهارصد كيلومتر تا مكه فاصله دارد . [ 58 ]

4 . نوشته اند : « چون به بيداء مي رسيد ، شتري مي آوردند ، سوار آن مي شد و چون آن حضرت را حركت مي داد ، چنين مي گفت : . . . » اين هم اشتباه ديگر است ؛ زيرا حضرت صادق ( عليه السلام ) وصف حجّة الوداع رسول الله را گزارش و حكايت كرده اند . بنابراين ، بايد اينگونه ترجمه شود : « چون به بيداء رسيد ، شتري آوردند ، سوار آن شد . و چون آن حضرت را حركت داد ، چنين گفت : . . . . »

5 . در جديدترين چاپ مناسك حج ، با حواشي چندين فقيه ؛ چاپ مشعر ، سال 1386 [ 59 ] آمده است :

ـ براي عمره مفرده ، مي توانند مانند سايرين ، از حديبيه ـ كه در 50 كيلومتري مكه است ـ محرم شوند . ( ص 117 ، حاشيه مسأله 193 ) .

روشن است كه فاصله حديبيه تا شهر مكه 50 كيلومتر نيست بلكه حدود 16 كيلومتر است .

6 . در بخش دوّم اين مقاله [ 60 ] گفتيم كه در بيان محرمات احرام و تعداد آن ها ، در بسياري از مناسك نوعي تداخل و عدم ضبط دقيق ديده مي شود و در آنجا مواردي ذكر شد . اكنون موارد ديگري را در اينجا مي افزايم :

الف ) 11 . انگشتر به دست كردن

ـ يازدهم : انگشتر به دست كردن براي زينت ، ولي اگر براي استحباب باشد مانعي ندارد ( ص219 مناسك حج ) .

ـ محرم نبايد براي زينت حنا ببندد . . . ( ص 219 ، مسأله 410 ) .

پيداست وقتي بحث در باره محرمات احرام و عنوان آن « انگشتر دست كردن » است ، نبايد در ذيل آن « حنا بستن » بيايد ؛ زيرا ربطي به آن ندارد . بلي ، اگر عنوان محرّم ، مثلاً « تزيين » ( زينت كردن ) بود ، مناسبتي داشت ، هر چند در آن صورت نيز خالي از اشكال نبود ؛ زيرا حنا بستن « تزيين » است ولي انگشتر به دست كردن ، « پوشيدن زيور است » و انگشتر به دست كردن بايد ذيل « حرمت استفاده از زيورآلات » ذكر شود .

البته مرحوم آية الله خويي و برخي از فقهاي بزرگ معاصر هم ، در مناسك خود ( ص129 ) ، « زينت كردن با حنا » و « پوشيدن زيور » و « انگشتر به دست كردن » را ذيل عنوان « زينت كردن » آورده اند .

ب ) 23 . پوشيدن زيور

ـ بيست و سوم : پوشيدن زيور براي زن به جهت زينت . ( مناسك حج ، صص251 و 252 )

پوشش زيور را از محرّمات مخصوص بانوان شمرده اند ؛ در حالي كه اختصاص به بانوان ندارد ، بلكه چنانكه گذشت ، اگر مردان هم انگشتري به قصد زينت بپوشند ، حرام است . بنابراين ، وجهي ندارد كه پوشيدن زيور ، مخصوص بانوان شمرده شود . بلكه هم حرمت تزيين ، ( زينت كردن ) هم حرمت پوشيدن زيور ؛ اعم است و بهتر است يكي از محرمات : « تزيين » و محرّم ديگر « پوشيدن زيور » دانسته شود و اموري مانند « حنا بستن » ذيل تزيين ، و انگشتري به دست كردن ذيل پوشيدن زيور بيايد .

بنابراين ، محرّمي كه مخصوص زنان است ، تنها يك چيز و آن « پوشاندن صورت » است .

علامه حلّي هم در منتهي المطلب [ 61 ] پوشيدن انگشتري را ذيل پوشيدن زيور درج كرده است .

در صورتي كه « تزيين » را عنوان محرّم قرار دهيم ، مي توان سرمه كشيدن را ذيل آن درج كرد ، نه به عنوان حرامي مستقل . ولي در مناسك ( ص210 ) به عنوان حرامي مستقل از محرمات احرام درج شده است . همچنان كه حنا بستن حرام جداگانه اي شمرده نشده است .

در اين صورت ، نگاه در آينه ، اگر حرمتش را منحصر به قصد تزيين بدانيم ـ كما هو الحق و المشهور ـ ذيل عنوان زينت كردن مي گنجد و اكثر قريب به اتفاق فقهاي معاصر فرموده اند : « نگاه در آينه بدون قصد زينت اشكال ندارد . » [ 62 ]

ج ) در محرّمات احرام آمده است :

13 . ازاله مو

14 . بيرون آوردن خون از بدن خود

15 . ناخن گرفتن

16 . كشيدن دندان ( مناسك ، صفحات229 ـ 221 )

روشن است كه اين عنوان ها دقيق نيست ؛ زيرا ازاله مو بر مُحرم حرام است ؛ چه از بدن خود و چه از بدن ديگري ، ولي ناخن ديگري را گرفتن حرام نيست ، چنان كه بيرون آوردن خون از بدن ديگري . بنابراين ، بهتر است عنوان چنين باشد : « گرفتن ناخن خود » ، مانند عنوان : « بيرون آوردن خون از بدن خود » .

همچنين برخي تعبيرات ديگر دقيق و گويا نيست ؛ مانند : « حمل سلاح » ( ص231 ) . با اين كه مطلق حمل سلاح براي محرم حرام نيست ؛ مانند اين كه سلاح در ساكي باشد كه محرم حمل مي كند و آنچه براي محرم حرام است همان « مسلّح بودن » است ـ نه مطلق حمل سلاح ـ كه گاهي از آن تعبير مي شود به « سلاح در بر داشتن » كه البته تعبيري گويا و روشن نيست . و از همين قبيل است : « پوشيدن آنچه تمام روي پا را مي گيرد » ( ص244 ) ؛ زيرا اگر حوله احرام بلند باشد ـ يا در حال نشستنِ محرم ـ تمام روي پا را بگيرد حرام نيست ، بلكه پوشيدن پاپوش مانند ، كفش ، جوراب ، چكمه ، گيوه بر مردان حرام است . پس بهتر است عنوان محرّم « پوشيدن پاپوش » باشد ، نه « پوشيدن آنچه تمام روي پا را مي گيرد » . اين محرّم چنين تعبير شده است : « پوشيدن چكمه و جوراب » .

يادآوري : مقصود از بيان اين نكات آن است كه مناسك حج در آينده با شيوه هاي بهتر و كارآمدتر تدوين شود و از كاستي هاي آن كاسته شود .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

[ 1 ] دخان ( 44 ) : 27

[ 2 ] مزمّل ( 73 ) : 11

[ 3 ] ج4 ، صص 276 ، 640

[ 4 ] المعجم الوسيط ، ص 935 ، ( « نعم » ) .

[ 5 ] النهاية ، ج 5 ، ص 83 ، ( « نعم » ) .

[ 6 ] ج9 ، ص93

[ 7 ] فرهنگ ، معاصر عربي ـ فارسي ، ص 701 .

[ 8 ] مناسك شيخ انصاري ، ( با حواشي عده اي از فقها ) ص 124 ، مسأله 38

[ 9 ] مناسك حج ، ص141 ، چاپ مشعر ، سال 1384

[ 10 ] مناسك حج ، ص 183 ، چاپ مشعر ، سال 1386

[ 11 ] مناسك شيخ ( با حواشي عده اي از فقها ) ، ص 123 ، مسأله 37 ؛ مناسك حج ، ص183 ، چاپ مشعر ، سال 1386

[ 12 ] مناسك شيخ ( با حواشي عده اي فقها ) ص 123 ، مسأله 37 ؛ مناسك حج ، ص 183 ، چ مشعر ، سال 1386

[ 13 ] ص611 ، م27

[ 14 ] العروة الوثقي ، ج 4 ، ص 663 ـ 664 . نيز رك : تذكرة الفقها ، ج 7 ، ص 249 ـ 250 ، مسأله 187 .

[ 15 ] هداية الناسكين ، ص 103 .

[ 16 ] وسائل الشيعه ، ج 12 ، ص 374 ـ 375 ، باب 36 از ابواب الاحرام ، ح 2 .

[ 17 ] مناسك حج ، صص 305 و 306 ، مسأله 659 ، همراه با حواشي مراجع عظام ، چاپ مشعر ، سال 1386

[ 18 ] همان ، حاشيه .

[ 19 ] در نكته 51 ( شماره 47 فصلنامه ) گذشت كه اينگونه تعبير دعايي پس از ذكر نام ساير انبيا وارد شده و پس از نام حضرت ابراهيم ، ابتدا بايد بر آن حضرت درود فرستاد و سپس بر رسول خدا ( صلوات الله عليه ) .

[ 20 ] مناسك حج ، صص 54 و 55 ، چاپ كنگره شيخ انصاري .

[ 21 ] مرآة الحرمين ، ص273 ، ترجمه فارسي .

[ 22 ] مناسك حج ، ص371 ، ذيل مسأله 806 ، ( مطابق با فتواي امام خميني و عده اي از مراجع ، چاپ مشعر ، سال 1386 ) .

[ 23 ] علل الشرائع ، ص397 ، باب 137 ، ح4 ؛ وسائل الشيعه ، ج5 ، ص126 ، باب 5 از ابواب مكان المصلّي ، ح10

[ 24 ] مناسك زائر ، ص 150

[ 25 ] وسائل الشيعه ، ج5 ، ص123 ، باب 5 از ابواب مكان المصلي .

[ 26 ] الكافي ، ج 4 ، ص 526 ، ح 7 ؛ وسائل الشيعه ، ج 5 ، ص 133 ـ 134 ، ابواب مكان المصلي ، باب 11 ، ح 7

[ 27 ] ر . ك . به : حَجّة الوداع كما رواها أهل البيت ( عليهم السلام ) ، صص 112 و 113

[ 28 ] العروة الوثقي ، ج4 ، ص669 ، مسأله 20

[ 29 ] ص108 ، مسأله 185

[ 30 ] ص101 ، مسأله 182

[ 31 ] ص101 ، مسأله 412 ، انتشارات انصاريان .

[ 32 ] عبارت سرائر چاپ سه جلدي چنين است ولي قطعاً خطاست و احتمالا « ثلث فرسخ » بوده كه به « ثلاث فرسخ » تصحيف شده است . خطاهاي اين چاپ سرائر بسيار است .

[ 33 ] ج1 ، ص535

[ 34 ] منتهي المطلب ، ج 10 ، ص246

[ 35 ] تذكرة الفقهاء ، ج7 ، ص256 ، مسأله 193

[ 36 ] جواهر الكلام ، ج18 ، ص221

[ 37 ] مجمع البحرين ، ج1 ، ص207 ، « بيد » .

[ 38 ] مستمسك العروة الوثقي ، ج11 ، صص 416 و 417 ، ح3 ، همان حيث الميل ؟ ؟ ؟ مراد است .

[ 39 ] جامع المقاصد ، ج3 ، ص170

[ 40 ] مسالك الأفهام ، ج2 ، ص246

[ 41 ] وفاءالوفا ، ج4 ، صص1157 و 1158 ؛ حجاز در صدر اسلام ، صص189 ـ 187

[ 42 ] حجاز در صدر اسلام ، صص 189 ـ 188 ، ترجمه عبدالمحمد آيتي . نيز رك : ص 245

[ 43 ] ر . ك . به : مجله فقه اهل بيت ، شماره 41 ، ص168

[ 44 ] ر . ك . به : حَجّة الوداع ، صص 49 ـ 30

[ 45 ] وسائل الشيعه ، ج12 ، ص370 ، ابواب الاحرام ، باب34 ، ح5

[ 46 ] وسائل الشيعه ، ج12 ، ص376 ، ابواب الاحرام ، باب36 ، ح6

[ 47 ] وسائل الشيعه ، ج 12 ، ص 370 ، ابواب الاحرام ، باب 34 ، ح 3

[ 48 ] وسائل الشيعه ، ج12 ، ص371 ، ابواب الإحرام ، باب34 ، ح8

[ 49 ] وسائل الشيعه ، ج12 ، ص372 ، ابواب الاحرام ، باب 35 ، ح3

[ 50 ] از سخن مرحوم آيت الله حكيم كه گذشت معلوم مي شود كه از تعبير صحيحه معاوية بن وهب : « تنتهي إلي البيداء حيث الميل » چنين برداشتي شده است .

[ 51 ] ر . ك . به : حَجّة الوداع ، ص29 ؛ معجم البلدان ، ج3 ، ص177 ، « الحليفه »

[ 52 ] ر . ك . به : ج1 ، در صدر اسلام ، صص189 ـ 181

[ 53 ] وسائل الشيعه ، ج12 ، صص 370 و 371 ، ابواب الاحرام ، باب 34 ، ح6

[ 54 ] الكافي ، ج 4 ، ص 245 ، ح4

[ 55 ] الكافي ، ج4 ، ص334 ، ح13

[ 56 ] الفقيه ، ج 2 ، ص 528 ـ 529 ، باب سياق مناسك الحج .

[ 57 ] اين نكته را مانند برخي از نكات ديگر ، از فقيه محقق حضرت آيت الله شبيري زنجاني ( دام ظله ) استفاده كرده ايم . حج و عمره در قرآن و حديث ، صص 268 و 269 ، حديث شماره 447

[ 58 ] منشأ اين اشتباه سخن ياقوت در معجم البلدان ( ج1 ، ص523 ) و به نقل از آن در مراصد الاطلاع ( ج1 ، ص238 ) است .

ياقوت گويد :

البَيدَاءُ : إسم لاَِرض ملساء بَينَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَة ، وَهِيَ إِلَي مكّة أَقرب ، تُعَدُّ مِن الشَرَف ، أَمَام ذِي الْحُلَيفَة » .

در حالي كه اولاً : به طور مسلم ، بيداء به مدينه نزديكتر است تا مكه ، و اين از واضحات است . ثانياً : « تُعَدُّ مِنَ الشّرف » در اينجا به چه معني است ؟ ! نگارنده احتمال مي دهم در كلام ياقو تصحيفي رخ داده و صحيح آن اينگونه است : « . . . تُعدُّ من السَرِف ، و ( أرض أخري ) أمام ذي الحليفة » ؛ يعني اين بيداء ، كه به مكه نزديكتر است تا مدينه ، از منطقه « سَرِف » ـ محلّ زندگي و دفن ميمونه همسر رسول الله ( صلي الله عليه وآله ) ـ و در نزديكي مكه است و بيداء ديگري هم جلو ذوالحليفه است .

در اين صورت ، عبارت ياقوت تصحيح مي شود ؛ البته اين مبتني بر آن است كه غير از بيداء نزديك مدينه و متصل به ذوالحليفه ، بيداء ديگري در منطقه سَرف وجود داشته باشد ، و الله العالم .

مرحوم استاد علي اكبر غفاري ( اعلي الله مقامه ) نيز در پانوشت تهذيب شيخ ( ج5 ، ص98 ) دچار همين اشتباه شده و كلام ياقوت را در توضيح بيداء مدينه عيناً نقل كرده و به ناسازگاري آن با متن حديث تهذيب ، و غلط بودن عبارت ياقوت متفطن نشده است .

[ 59 ] از اين پس هر جا به طور مطلق مناسك حج گفته شود مقصود همين مناسك ؛ يعني چاپ 1386 و جديدترين چاپ آن است .

[ 60 ] كه در شماره 58 همين فصلنامه آمده است .

[ 61 ] ( ج12 ، صص 57 و 58 )

[ 62 ] . ( مناسك ، ص212 ، مسأله 392 )